

قسم طلاق، گره کور قانون، شریعت، سنت

Photo: salajejan/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

افزایش آمار قتل‌های ناموسی و خانوادگی در مناطق کردنشین ایران

در طول چند ماه گذشته، مناطق کردنشین ایران با افزایش آمار قتل‌های ناموسی و خانوادگی و همچنین افزایش خودکشی زنان جوان روبه‌رو بوده و رسانه‌های محلی سرشار از اخبار ناخوشایند خشونت خانگی است.

«پروین ذبیحی»، فعال حقوق زنان و کودکان و برنده جایزه حقوق بشری رها که سال‌های متوالی در این منطقه برای توانمندسازی و آگاهی بخشی زنان تلاش می‌کند در مورد دلایل افزایش آمار قتل و خودکشی در این منطقه با خانه امن گفت‌وگو کرده است.

- علت سرعت گرفتن قتل‌های خانوادگی در یک دوره زمانی خاص در این منطقه چیست و چرا ما یک باره وارد تونلی از تاریکی می‌شویم؟

پروین ذبیحی - این مهم است که شما با معیار تهران یا سایر کلان‌شهرها موضوع خشونت در مناطق کردنشین را بررسی نکنید. تبعیض و فقر اقتصادی و این گرایش سیاسی که کردستان را نادیده می‌گیرد از یک طرف و عوامل فرهنگی از طرف دیگر موثرند. مردم به علت مشکل تورم به شدت عصبی و افسارگسیخته هستند. یکی دو ماه قبل در پارک کودک سنندج زوجی در حال دعوا از ماشین پیاده می‌شوند و مرد جلوی چشم مردم رهگذر آن‌قدر با آجر توی سر زنش می‌کوبد که مغز زن را متلاشی می‌کند. این شیوه جنون‌آمیز الزاما مربوط به مسائل فرهنگی نیست. در واقع زن‌ها ضربه‌گیر فشارهایی هستند که فقر بر جامعه تحمیل کرده و گاهی این ضربه آن‌قدر شدید می‌شود که به قتل می‌رسد.

- چرا قتل نرمین وطن‌خواه بین آن همه قتلی که در آن منطقه رخ داده، در رسانه‌ها مطرح شد؟

- شاید به دلیل به خاک سپاری مظلومانه‌اش توسط مردهای روستا بود. اوایلش این فرضیه مطرح بود که او توسط خانواده کشته شده، اما بعدها معلوم شد این‌طور نبوده. او از یک خانواده فقیر و محروم بود و هنوز مشخص نیست چه رخ داده. حرف‌های مختلفی زده شده. یک نفر به من گفت برای کاری به پزشکی قانونی مراجعه کرده و آنجا شنیده که این دختر در اثر سوء مصرف مواد در گذشته. اما یکی از کاربرهای مجازی برایم نوشت مادرش توی تاکسی شاهد بوده که نرمین با یک مرد روی صندلی عقب تاکسی نشسته بوده و به راننده التماس می‌کرده که این آقا دارد مرا می‌برد بکشد و شما را به خدا قسم مرا پیاده نکنید. راننده گفته من حوصله در دسر ندارم و آن دو نفر را پیاده کرده.

- اشاره کرده و آن را مصداق آشکار خشونت خوانده بودید. قسم طلاق چیست؟ «قسم طلاق» چندی پیش در یک مصاحبه به

- با زن‌های زیادی که به شورای روحانیت رفته‌اند همراهی کرده‌ام و با این پدیده خشونت‌آمیز آشنا هستم. مرد شرط می‌گذارد که اگر زنش فلان کار را بکند او را طلاق خواهد داد. مثلا قسم می‌خورد برای اجرای این شرط و اگر یک بار زن تخطی کرد که معمولا هم شامل موارد ناچیز است، با مراجعه به شورای روحانیت او را طلاق می‌دهد. یک باره می‌بینید زن با یک عصبانیت آبی همسرش از خانه و زندگی آواره می‌شود بی‌آنکه حق و حقوقش را گرفته باشد.

[اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.](#)

قسم طلاق در واقع گره کور قانون و شریعت است. فقر و ناموس‌پرستی و عدم حمایت قانونی چنین ترکیب فاجعه‌باری به وجود آورده.

- معمولا در سراسر دنیا اگر نقش دولت‌ها در کنترل خشونت پررنگ نباشد، زنان به سازمان‌های غیر دولتی روی می‌آورند.

- دیگر اثر چندانی از این سازمان‌ها نمانده. اگر هم مانده کارشان فرمالیته و کم اثر است. دوره بهتری در دهه ۰۷، سازمان‌های غیر دولتی اجازه فعالیت داشتند. آموزش‌هایی که توسط آنها به مردم داده شد موجب کاهش خشونت در زندگی روزمره شده بود. ما سمینار برگزار می‌کردیم، حتی خانه به خانه سر می‌زدیم اما در طول سال‌های گذشته اصلا اجازه فعالیت نمی‌دهند. چند تایی هم که کار می‌کنند انجمن‌های فرهنگی و ادبی هستند. مثلا در کانون زنان فقط چند نفر مانده‌اند و حضور فیزیکی ندارند و کار اینترنتی می‌کنند. سه انجمن

فعال در میوان داریم که انجمن‌های فرهنگی و ادبی هستند و طبیعی است که دغدغه‌های اصلیشان مسائل زنان نیست. دغدغه زنان ما علاوه بر سنت‌های نابرابر و عدم حمایت قانون، در مرحله نخست، تبعیض و فقر اقتصادی است.

- چرا زن‌ها خودشان تعاونی‌های کوچک راه‌اندازی نمی‌کنند؟

- به گفتن ساده است. همین الان من یک غذاخوری کوچک راه انداخته‌ام و برای مجوز همین آشپزخانه کوچک نمی‌دانید چقدر دویده‌ام. چند نفری که برایم کار می‌کنند زنان سرپرست خانوار هستند. خانمی با من کار می‌کند که بیوه زن است. برادرهایش می‌گویند تو که بیوه هستی و بیرون کار می‌کنی مایه ننگ ما هستی. یک شب توی مغازه چنان گریه می‌کرد که ما هم پا به پای او گریه کردیم. عدم استقلال اقتصادی در تداوم رابطه خشونت‌آمیز بسیار موثر است. طبیعی است که تا دستت به جیبیت نرسد حرف زدن از استقلال و رها شدن از خشونت معنا ندارد. مثلاً همسر معتاد من نوعی، چاقو برمی‌دارد مرا بکشد نیمه شب کجا بروم؟ خانه پدری که راهی ندارم و اگر برگردم با خشونت بیشتر مواجه می‌شوم. به لحاظ مالی تامین نیستم و مقابلم آداب و سنت بسیار ارتجاعی رنج‌بار است.

- در خوزستان هم این آداب و سنن وجود داشته و دارد اما در طول ۰۱ سال گذشته رشد فرهنگی بیشتری در مناطق شهری ایجاد شده و مردم نسبت به خشونت خانگی آگاه‌ترند.

- در کردستان زن‌ها درگیر یک سیکل معیوب هستند. در خوزستان جو تبعیض دولت مرکزی کمتر از کردستان است. حساسیت سیاسی کمتری وجود دارد. مثلاً همان طور که گفتم به من نوعی جواز کسب نمی‌دادند برای یک آشپزخانه کوچک. می‌گفتند ۵۳ سال قبل زندان بوده‌ای و پرونده امنیتی داری. تصورش را بکنید! ۵۳ سال قبل.

در خوزستان امکان کار کردن بیشتری برای زنان وجود دارد. در تمام استان کردستان بگردید ۰۱ کارخانه فعال نمی‌بینید که زن‌ها را به کار بگیرد. زن‌ها کارشان شده اوجش نان‌پزی و این قبیل کارها. هیچ تشکلی نیست که برای توانمندسازی به آنجا مراجعه کنند یا از خشونت خانگی به آنجا پناه ببرند. رشدی که جنبش زنان در بسیاری از کلان شهرهای بزرگ داشته‌اند در اینجا رخ نداده. متأسفانه همدلی آنها را هم نداریم. آن همبستگی زنان که می‌گویند قوی است و می‌تواند منجر به یک حرکت مدنی بشود انگار برای کردستان اساساً وجود ندارد.

بیشتر بخوانید:

[کتک، تحقیر، طلاق و مرگ به «جرم نازایی»](#)

[مهاجرت و عریان‌تر شدن چهره خشونت](#)

[رفتن به «خانه بخت» به خاطر چند تار مو](#)

- معمولاً چه مناطقی بیش از سایر مناطق درگیر قتل‌های خانگی هستند؟ آیا می‌شود تقسیم‌بندی کرد؟

- قتل‌های خانگی معمولاً در محله‌های حاشیه‌ای رخ می‌دهد؛ هر جا که فقر لانه کرده. دو خواهر که به دست پدر و برادرشان کشته شدند اهل محله نایس از توابع سنندج بودند که منطقه محرومی است. اکثر این زن‌ها درگیر سوءظن مردان خانواده‌اند. معمولاً پدر درگیر کار سخت است، کارگر است و صاحب کار دارد. تصورش را بکنید شش ماه حقوقش را نمی‌دهند. جرات روبه‌رو شدن با صاحب کارش را ندارد و داد و بیداد و اوقات تلخی را می‌آورد خانه. نمی‌خواهم این قتل‌ها را تقلیل بدهم اما فقر اقتصادی به شدت تاثیرگذار است. زیاد شده که این قتل‌ها در اوج عصبانیت ناشی از فقر رخ داده. یعنی باز هم تاکید می‌کنم این عنصر فقر بسیار موثر است.

- آیا قانون در مقابل یک پدر قاتل نمی‌ایستد؟ با مردی که دو قتل انجام داده چه برخوردی می‌شود؟

- ببینید! وقتی مقتول مدعی ندارد چه جور برخوردی بشود؟ من شاهد قتل‌های بسیاری بوده‌ام. چند سال پیش یکی از فعالان اینجا که زندانی سیاسی بود مشاهدات میدانی‌اش را در زندان می‌نوشت. می‌گفت پدر زعفران محمدی که دخترش را کشته بوده، تمام طول شب تا صبح توی راهروهای زندان از شدت عذاب وجدان قدم می‌زد.

زعفران بعد از طلاق از همسر اولش با مرد جوانی از خانه فراری شده بود. پدرش پیام داد که برگردد تا مراسم ازدواج برگزار کنند، اما همان شب زعفران کشته می‌شود. بعد هم پیرمرد رفت وسط میدان روستا و گفت این هم جنازه زعفران. حالا راحت شدید؟ دست از سرم برمی‌دارید؟

- یعنی او خواست جامعه را به اجرا گذاشت؟

-دقیقا! پاییز که می‌شود و کشاورزها کار کمتری دارند پاتوقشان مسجد است. این مرد گفته بود وقتی می‌روم مسجد یا هیچ‌کس با من حرف نمی‌زند یا بلند می‌شوند می‌روند. یک جور فشار و قضاوت جمعی. مثل اینکه دخترت را بکش تا در جامعه ما جایگاه خوبی داشته باشی. همان مرد تعریف کرده بود که چطور ماشین‌های عبوری برایش نمی‌ایستادند و کسی با پسرهایش معامله نمی‌کرده. گفته بود من دخترم را کشتم تا بقیه اعضای خانواده راحت باشند و از سوی جامعه طرد نشوند.

- آنها از مجازات قانونی واهمه ندارند؟

-هیچ‌کس به خاطر قتل یک زن در خانواده درخواست قصاص مرد خانواده را نمی‌کند. پدر ولی دم است و در عین حال آن پدر یا برادر نان‌آور خانواده است. یک نفر مرده و خانواده راضی به قتل دوم نمی‌شوند. از دهه ۰۸ به امروز که دارم بر سر این مسائل کار می‌کنم تا به حال ندیده‌ام قاتل یک زن قصاص بشود. حتی نه تنها قاتل که عضو خانواده بوده، بلکه کسی متعرض مردی نمی‌شود که طرف دیگر رابطه با آن زن بوده. آن فشار اجتماعی که روی بخش زنانه ماجراست روی مرد نیست. از طرف دیگر، خانواده‌های محروم از کجا می‌توانند تفاضل دیه بپردازند؟

- یعنی هیچ موردی نبوده که روی خون‌بهای خواهر یا دختر پافشاری کنند؟

-خیر! من ندیده‌ام. یک بار زنی به دیدنم آمد که دامادش با همسر برادر خودش ارتباط داشت. دختر آن زن فهمیده بود و به جرم همین فهمیدن توسط آن مرد و معشوقه‌اش کشته شده و تکه تکه شده بود. حالا آمده بود پیش من کمک بگیرد برای تفاضل دیه به منظور قصاص داماد سابقش. من که مخالف مجازات اعدام هستم تشویقش کردم به جای قصاص قاتل، همان دیه را از داماد سابقش بگیرد و خرج تحصیل دخترهای دیگرش بکند. چشمانش درخشید و گفت چه نکته خوبی یادم دادی خانم ذبیحی. دخترها که یک جور شوهر می‌کنند و می‌روند اما پسر محمد، خانه ساخته و به بانک مقروض است. دیه را می‌گیرم و قرض‌های محمد را می‌دهم. وقتی می‌گویم فقر فرهنگی یعنی این شکل ارزش‌گذاری.